

عقل، میزان هویت

عبدالمجید حیدرزاده

ایران، ش ۲۲۱۶، ۳۱/۲/۱۳۸۸

چکیده: آقای حیدرزاده تلاش دارد عقل را میزان هویت آدمی معرفی کند. او عقل را علت و غایت آفرینش می‌شمارد و می‌گوید عقل متافیزیکی معقولات را از عقل لاوصف گرفته و به عقل بالقوه ارسال می‌دارد. در آخر با بیان چند پرسش پیامدهای کنارگذاری عقل متافیزیکی را می‌شمارد که عبارت‌اند از: عدم مطابقت علوم انسانی با دین یا رویارویی آن دو، اباحت‌گری، بحران هویت، و در نهایت وارد شدن علوم متشابه به جهل و آلوده به جای علم و راهکار رسیدن به علم حقیقی را توجه به عقل متافیزیکی، عقل علوی، فطرت، دین و علت غایی می‌داند.

عقل و علم

میزان هویت، عقل است. هرچقدر هویت مدعی علم، به عقل نزدیک‌تر باشد، علمش محک‌تر خواهد بود و هرچقدر به جهل نزدیک‌تر باشد، علمش غیر عقلی و متشابه می‌شود؛ زیرا هویت علم وابسته به هویت عالم است. همان‌طوری که اشاره شد، علت و غایت آفرینش عقل است و تمامی پدیده‌ها اعم از غیبی و عینی همه در متن آن هستند و چیزی را در حاشیه آن نمی‌توان تصور کرد. با توجه به این امر، وقتی که عقل شناخته شود، همه چیز شناخته می‌شود و بدیهی است که عقل با عقل شناخته می‌شود و نفسی که هویت جهلی دارد، نمی‌تواند آن را تشخیص دهد.

علم خروجی عقل است و خروجی هر چیزی خودش را اثبات می‌کند. مثلاً خروجی

درخت، میوه است و خروجی هسته میوه، درخت است و این در واقع یک جریان اثبات‌گری است که از کل به جزء و بالعکس در حرکت است و نظام رجوع به اصل را تداعی می‌کند.

چرخه به فعلیت رسیدن عقل

حقیقت عقل، عقل متافیزیکی است که به جهت وقوع مشیت الاهی معقولات را از عقل لا وصف که محیط مطلق است، اتخاذ کرده و به عقل بالقوه اعم از جهانی و انسانی، به جهت تعقل که تعمق در معقولات و فعلیت دادن قوای عقلی در متن نفس است و به ایجاد پدیده‌های فیزیکی (نرم و سخت) و متافیزیکی (خلق جدید) منجر می‌شود، ارسال می‌دارد و بدین صورت جریان عقل به چرخه می‌افتد و هر رتبه‌ای از آن به نسبت هویت‌شان تعریف خاص خود را دارند که مجال این مقاله نیست.

انسان عقل بالقوه است و جهت کمال یافتن، نیازمند علمی است که از عقل متافیزیکی به پاخاسته و نحوه بالفعل کردن آن قوه فرا زمانی را به او یاد بدهد. قوای پویایی بخش و قوای ما را در حوزه‌های فردی و اجتماعی به او بشناساند و او را عادل سازد تا در سایه این قسط، عاقل علوی شود و فلسفه ارسال رسل و انزال کتب نیز به منظور ایجاد قسط فردی است؛ زیرا فرد جزء لاینفک اجتماع بوده و اراده‌اش در راستای سیاست حاکم بر جامعه منفعل می‌شود که روح اجتماعی در آن محور جریان دارد و به همین خاطر سیاست که روح الاجتماع است، مهم‌ترین نقش را در ساختن فرد و یا تخریب آن ایفا می‌کند و علت ختم نبوت نیز بر همین اساس واقع شده است؛ یعنی کمال دین در سیاسی شدن آن بوده و دین خداوند از آدم تا به خاتم جز اسلام نبوده، ولی در زمان خاتم صلی الله علیه و آله به دو دلیل پایان گرفت: یکی سیاسی شدن دین که جهاد در آن اصل گردید و صلح منوط به عدم تهدید استقلال و تحمیل فرهنگ و دخالت در امور استثنا شد و دیگری سیاسی شدن عرفان با نمود عقل علوی انجام شد که ابتدا و انتهای عقل را در نفس خود به تصویر کشید (از عقل حجتی تا عقل ولی الاهی).

دین، عقل تشریحی منطبق با عقل تکوینی است که از جانب عقل لا وصف به سوی عقول بالقوه به جهت محوری نازل شده است و کتب الاهی حاوی علوم عقل‌زا می‌باشند؛ ولی اغلب مخاطبین آن به علت داشتن هویت جهلی، اسیر متشابهات می‌شوند، زیرا رمز فهم کتب سماوی داشتن طهارت نفس است که این هویات فاقد آن هستند.

علوم عرفانی، دینی یا انسانی در کل خروجی فطرت و عقل علوی‌اند و در واقع همگی یک چیز بیش نبوده و یک وظیفه بیشتر ندارند و ارتباط عقل با دین یا عرفان همان ارتباط

عقل با علم است که ارتباط محیط با محاط می‌باشد.

ماهیت انسان منبع معنابخش تمام مفاهیم و پاسخ‌دهنده تمامی سؤالاتی است که درباره جهان، انسان و نیازهای او می‌شود و با توجه به این اساس، نفسی می‌تواند مدعی علوم دینی، انسانی و عرفانی باشد که با توجه به موضوع هویت، ایمان به عقل سیاسی (اسلام) آورده و با تهذیب نفس هویت عقلی پیدا کرده باشد تا بتواند ماهیت انسان را از تمامی وجوه شناسایی کرده و بر مبنای معرفت انجام شده، نیازهای زمانی و فرا زمانی آن را بشناسد و در این راستا حقوق و تکالیفی را در حوزه‌های فردی، اجتماعی تعیین بنماید، و الا اسیر متشابهاتی می‌شود که خروجی جهل هستند.

بر اساس آنچه گفته شد، هویت پژوهش‌گران علوم بایستی متافیزیکی (عقل مجرد شده) و یا دارای عقل منبسطه که قوه‌ای فرا زمانی کلام او را حمایت می‌کند باشد تا به آن رتبه علمی و عالمیت که نتیجه خودشناسی است دست پیدا کند، و الا منطقاً ممکن نخواهد بود.

حال با توجه به کلام فوق: آیا محققان علوم انسانی که تا به حال موضوعاتی را در مورد انسان و جمعیت انسانی در قالب علم به جامعه علمی عرضه داشته‌اند، دارای چنین هویت فوق زمانی بوده و یا نزدیک به آن بوده‌اند که کلامشان قدسی نموده و بدون چون و چرا پذیرفته شده است؟ اگر پاسخ بلی باشد سؤالات زیر، قابلیت مطرح شدن را پیدا می‌کند:

اگر چنان است پس چرا علوم انسانی با دین که از جانب خالق انسان و به جهت سعادت او آمده مطابقت ندارد و یا حتی چنان گستاخ شده که او امر و نواهی آن را زیر سؤال می‌برد؟ در حالی که علوم دریافتی نفسی که هویت عقلی دارد، اعم از نفس مجرد و یا منبسط العقل، کاملاً مطابق با فطرت و دین است؟

سؤال دوم اینکه: چرا علوم انسانی که مدافع انسانیت و عقل انسان است، علوم تجربی را که محصولاتش تهدیدگر آن شده‌اند، تحت مدیریت خود درنیآورده و خادم عقل نساخته است، به طوری که نفوس به طرف لابلالی شدن و اباحی‌گری کشیده شده و هویت جهلی را اتخاذ می‌کنند که مغایر با علت غایی است؟ آیا اندیشه‌بری که هویت عقلی دارد، در مقابل جهل محور شدن نفوس سکوت می‌کند؟

سؤال سوم: اگر هویت عقلی این علوم را تولید کرده، چگونه ممکن است که جهان در محور عقل، با بحران جهل که امروز به وضوح شاهد آن هستیم مواجه شده باشد؟
سؤال چهارم: آیا پدیدار شدن دین و عرفان متشابه که معادلات سیاسی جهان را به نفع

جهل تغییر داده است، نتیجه افکار هویت عقلی می‌تواند باشد؟ آیا فاجعه انسانی عصر، نتیجه افکار آن هویت است؟ و این علوم متشابه که ماهیت موضوع علم در آن مجهول است نه علوم انسانی، بلکه جهالت انسانی است که معرفت واهی و خیالی از انسان، جهالاتی را در قالب علوم وارد بازار علم ساخته است و اینک جهان تاوان همین متشابهات را در حوزه دین، عرفان، فلسفه و علم پس می‌دهد.

علوم انسانی، ریشه در عقل علوی و فطرت دارد و مطابق با قوانین نفس تنظیم می‌گردد و علت غایی که اهم مهمات است در آن لحاظ می‌شود تا انسان‌ها در سایه آن علوم به حق خود برسند نه اینکه آن علوم حق انسانی آنها را باطل سازد. انسان و جهان هدفدار خلق شده‌اند و بایستی آن اهداف سوژه پژوهش‌گران انسانی واقع شود.

امید است که حکمت علوی (فرا فلسفه عقل) که از حقایق اشیاء فراتر رفته و به حقایق اسماء می‌پردازد، بتواند در آسانی امر در جهان علمی حاضر شده و به تمام سؤالات بی‌پاسخ انسان در طول تاریخ، جواب عقلی و منطقی ارائه کند و منظومه فکری منسجم و بدون تهافتش، تفکرات ناب شیعی را به جهان شناسانیده و نور علوی را بر آن بتاباند تا ظلمت‌ها و جهالت‌ها به نور عقل روشن شود.

● اشاره

سید محمدرضی اصفاقاده

مقاله دارای مطالب ارزشمندی است، اما چند نکته لازم به تذکر است:

۱. در این مقاله از اصطلاحات و کلید واژه‌های خاص با بار معنایی مشترک بهره‌گیری می‌شود. از این رو، بهتر بود نویسنده محترم این مفاهیم و اصطلاحات را تعریف می‌کرد. مفاهیمی مانند: هویت، عقل، عقل حجتی، عقل لاوصف، عقل علوی، عقل منبسط، عقل متافیزیکی، نفس، جهل و... زیرا این اصطلاحات دارای تعاریف و کاربردهای مختلفی هستند و با واضح نشدن معنای خاص مورد نظر از این مفاهیم، مقاله به ابهام‌گویی نزدیک می‌شود.

۲. در این نوشتار، به عقل اهمیت بسیار زیادی داده می‌شود و موجودات با وصف عقل شناسایی می‌شوند. از خدا به عقل لاوصف، از انسان به عقل بالقوه، از دین به عقل تشریحی، از ائمه به عقل علوی و... تعبیر می‌شود. در حالی که شاید به این واژگان و ادبیات خاص نیازی نباشد؛ چرا که در نصوص دینی در مورد خدا، از واژه عقل استفاده نمی‌شود؛ علاوه بر اینکه مناسب بود از تعبیر بهتری استفاده می‌شد، مثلاً به جای عقل متافیزیکی از عقل فطری یا نوری استفاده گردد.

بازتاب اندیشه ۱۰۰۱۱۴

۱۶۰

عقل،
میزان هویت

۳. نویسنده ادعاهای متعددی بیان می‌کند و کمتر در مقام اثبات، هرچند به طور اجمالی اقدام می‌کند. جا داشت به صورت گذرا برخی از ادله عقلی یا نقلی مدعاهای خود را بیان می‌کرد.

۴. ایشان میزان هویت انسانی را تنها عقل می‌شمارد. هویت هر چیز به وجه تمایز آن شی، از دیگر چیزهاست که در برگیرنده ثبات و تداوم در طول زمان باشد. هویت دارای سه عنصر است: عنصر شناختن آگاهی خرد از خود، عنصر ارزشی و عنصر احساسی. با این بیان می‌توان گفت هویت آدمی روح و نفس انسانی اوست و نفس دارای ابزارهای حسی، عقلی و قلبی است. دوا ابزار عقل و قلب وجه تمایز انسان از دیگر موجودات هستند و نه عقل به تنهایی، بلکه قلب فراتر از عقل بوده، زیرا معارف عالی‌تری را توسط وحی (در انبیا) و الهام (در غیر انبیا) دریافت می‌کند.

۵. ایشان علت و غایت آفرینش را عقل می‌نامد و تمامی پدیده‌های غیبی و عینی در متن آن هستند، در نتیجه با شناخت عقل همه چیز شناخته می‌شود. غایت آفرینش، خدا و قرب الاهی است؛ چرا که غایت آفرینش هر موجودی به کمال رسیدن آن موجود به اندازه استعدادهايش است. در انسان تنها یک استعداد و آن هم استعداد عقلانی نیست، بلکه عقل یکی از ظرفیت‌های وجودی اوست. از این رو، برای رسیدن به تمام ظرفیت خود، باید تمامی استعدادهای خود را شکوفا نماید.

۶. ایشان می‌گویند، «عقل را تنها با عقل می‌توان شناخت و نفس چون هویت جهلی دارد، قادر به ادراک عقل نیست». مرتبه‌ای از شناخت عقل، توانایی‌ها، آسیب‌های آن توسط عقل امکان‌پذیر است، اما بنابر آیات و روایات، این وحی است که حقیقت عقل را به انسان می‌شناساند.

ایشان برای نفس، هویت جهلی قایل است، در حالی که نفس دارای مراتبی است. از مراتب عالی آن «مطمئن، راضیه و مرضیه» تا مرتبه متوسط «لوامه» و مرتبه پایین «نفس اماره». ^۱ نفس در مراتب عالی‌اش هویت جهلی ندارد. منحصر کردن نفس به نفس اماره توجیهی ندارد؛ از این رو، قادر به شناسایی است. مخصوصاً بنابر این که عقل از ابزار نفس باشد، این نفس است که به واسطه عقل درک می‌کند.

۷. ایشان ختم نبوت را کمال دین در سیاسی شدن می‌شمارد و می‌گوید «این در زمان خاتم به دو دلیل پایان یافت: یکی سیاسی شدن دین که جهاد در آن اصل گردید و صلح منوط به عدم تهدید استقلال و تحمیل فرهنگ و دخالت در امور استثنای دیگری سیاسی شدن عرفان با نمود عقل علوی انجام شد».

بدون شک ختم نبوت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مبتنی بر یک سلسله علل و عوامل است که

۱. نک: فجر (۸۹)، ۲۷، قیامت (۷۵)، ۲.

مهم‌ترین آنها عبارت‌اند: جامعیت و کمال دین اسلام، تبعیه شدن عنصر اجتهاد و پاسخ‌گویی در تمام عصرها تا قیامت، قدرت حفظ متدینان به اسلام از تحریف قرآن که در ادیان دیگر رخ داد و همین امر سبب ایجاد دین جدید گردید؛ از این رو سیاسی شدن دین و عرفان را به عنوان تنها وجه یا مهم‌ترین وجه ختم نبوت ذکر کردن دلیلی ندارد.

همچنین به نظر می‌رسد اصل اولی در اسلام صلح و معاهده بستن است و هر گاه اصل اسلام یا مسلمانان در خطر باشد، جایگاهش جهاد است. این اصل در تمامی ادیان مورد نظر بوده است. ما دلیلی بر اصل بودن جهاد و استثنا بودن صلح نداریم. سیره پیامبر اکرم ﷺ هم نشانگر این است که جنگ‌های پیامبر غالباً حالت دفاعی داشته نه جهاد ابتدایی، اگر اصل، جهاد باشد، باید موارد جهاد ابتدایی پیامبر بیشتر باشد.

۸. در نهایت ایشان می‌گوید: «رابطه عقل و دین را محیط و محاطی می‌داند و در این ارتباط عقل احاطه بر دین دارد.»

عقل، منبع معرفت‌شناختی دین است. هر چند عقل، دین‌ساز نیست، ولی روشنگر محتوای آن و کاشف از آن است، عقل در درون دین جای می‌گیرد، پس دین احاطه بر عقل دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی